

تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی

محمدباقر خرمشاد*

نیما کیانی**

چکیده

موج سوم بیداری اسلامی سراسر جهان اسلام را فرا گرفته است. برخی منتقدین بر این باورند که قرن ۲۱ نه تنها قرن انقلاب‌ها بلکه قرن انقلاب‌های اسلامی می‌باشد. اگرچه الگوی همه این انقلاب‌ها یکسان نیست اما ریشه‌های مشترکی در میان آنها یافت می‌شود که برگرفته از اسلام است. با ظهور انقلاب اسلامی در ایران که مبتنی بر اسلام و شکل‌گیری حکومت دینی برآمده از مردم است، گفتمان تمدن نوین اسلامی - ایرانی به عنوان یک الگو در حال عرض اندام در منطقه و مناسبات بین‌المللی می‌باشد و انقلاب اسلامی ایران تبدیل به عینیت و موجودیتی شده که الهام‌بخش کشورهای مسلمان است. این مهم، نتیجه شکل‌گیری پدیده تمدنی جدید است که ما نام آن را تمدن نوین اسلامی - ایرانی نهاده‌ایم.

واژگان کلیدی

تمدن نوین اسلامی - ایرانی، بیداری اسلامی، اسلام سیاسی، نفی نظام سلطه.

khoramshad@ipis.ir

nimakiani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۵

مقدمه

مطالعه تاریخ نشان می دهد که جهان اسلام پس از دوران شکوفایی تمدن حیات بخش و انسان ساز اسلامی در نیمه قرن اول هجری، دستخوش تحولات گسترده ای شد، تا آنجا که مسلمانان جهان قرن های متمادی با دسیسه های گوناگون دشمنان داخلی و خارجی، دست به گریبان شدند و عزت، اقتدار و هویت اسلامی شان قربانی گسترش فرهنگ بیگانه شد و هیولای یأس و خودباختگی بر اندیشه و روح مسلمانان سایه افکند. کشورهای اسلامی، در پی آشنایی با وضع جدید غرب، برای اقتباس و الگوبرداری از نهادهای مهم جدید و مؤثر بر جریان توسعه و مدرنیزاسیون تلاش کردند؛ از جمله این نهادهای مدرن می توان به مدرسه و دانشگاه، نهادهای سیاست گذار و مجری قانون، نهادهای انتظامی و امنیتی، نهادهای دیپلماتیک و ارتباطی و سازمان های بهره گیر و مولد تکنولوژی اشاره کرد. این اقتباس از نهادهای مدرن، هم در شکل، ظاهر و صورت و هم در محتوا و مبانی فرهنگی و ارزشی بود.

(www.encyclopaediaislamica.com/encyclopedia.php)

علاوه بر چالش های داخلی در کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای اسلامی، نظام بین الملل عنصر تعیین کننده ای در ایجاد وضعی بغرنج در جهان اسلام بوده و هست. عامل استعمار بر فرایند توسعه و نظریه پردازی درباره آن در کشورهای اسلامی مؤثر بوده است. استعمار سبب ایجاد دیوان سالاری جدیدی در برخی کشورهای اسلامی شد و بر اثر آن، دیوان سالاران جدید عامل مهمی در طراحی و اجرای برنامه های توسعه براساس مبانی فکری غربی در کشورهای اسلامی بوده اند. در عین حال، استعمار باعث شد برخی صاحب نظران و اندیشمندان در تحلیل توسعه نیافتگی و تبیین موانع توسعه در جهان اسلام، وابستگی به غرب و عامل حضور استعمار را دو عامل اساسی در پدید آمدن این وضع بدانند.

نگاهی به بازیگران مؤثر منطقه ای در عرصه بین المللی و جهانی شدن نشان می دهد تشکیل حکومت صهیونیستی در فلسطین به نام دولت اسرائیل و پیامدهای آن نیز در تحولات سیاسی و فکری، به ویژه در کشورهای عربی، اثرگذار بود. جهان عرب و سایر کشورهای اسلامی پس از رویارویی با رژیم صهیونیستی - که آشکارا با حمایت غرب شکل گرفت - ابتدا به اندیشه های چپ گرایانه روی آوردند، اما شکست سهمگین اعراب از

صهیونیست‌ها در جنگ خرداد ۱۳۴۶ / ژوئن ۱۹۶۷، سرخوردگی گسترده اعراب، به‌ویژه نسل‌های جوان را از اندیشه‌های چپ‌گرایانه، همراه با غرب‌ستیزی تمام‌عیار و گونه‌ای گرایش به مفاهیم و ارزش‌های اسلامی، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و اجتماعی، به‌دنبال آورد. رژیم صهیونیستی مهمان ناخوانده منطقه شد (رجایی، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۵۶) و قدرت‌های استعماری و فرامنطقه‌ای برای حمایت از رژیم صهیونیستی، با حاکمان جهان عرب رابطه برقرار کردند. مردم کشورهای اسلامی منطقه در دل هوادار مردم مظلوم فلسطین بودند، اما حاکمان غیردموکراتیک عرب به ایجاد رابطه با اسرائیل می‌اندیشیدند. این امر، سرخوردگی و نارضایتی سیاسی را بیش از پیش کرد.

در طول سالیان مذکور، یکی از مکاتب فکری و جریان‌های سیاسی که از وضع موجود نراضی بود و سعی در بیدارکردن مسلمانان برای اقدامی بایسته به‌منظور خروج از وضع موجود و گام نهادن در راه رسیدن به وضع مطلوب داشت، جریان اسلام‌گرا بوده است. آنان بیش از یک قرن پیش درصدد بیدارکردن مسلمانان به نام اسلام و برای اسلام بوده‌اند.

موج اول این بیداری در قرن نوزدهم به‌وسیله سید جمال‌الدین اسدآبادی هدایت شد و تا حدودی باعث تغییر و تحولاتی در اندیشه و آگاهی مسلمانان شد.

سیدجمال، ۱۵۰ سال پیش تنها راه نجات مردمان شرق و به‌ویژه مسلمانان دربند استعمار و استثمار را «بیداری» یعنی بازگشت به اصول و مبانی اسلام ناب مطرح کرد. او بیداری مسلمانان از خواب غفلت چندین ساله را تنها راه نجات و رستگاری دنیوی و اخروی آنان می‌دانست؛ راهی که یک طرف آن نجات زندگی مادی و طرف دیگر آن معنویت و روحانیت است. از این رو، سید بزرگوار بنیادهای بیداری اسلامی را مطرح کرد.

سؤال اساسی سیدجمال این بود که با چه نیرویی می‌توان در کشورهای اسلامی به مبارزه با استبداد پرداخت؟ پاسخ این بود که تنها با نیروی مردم می‌توان این کار را انجام داد. سؤال بعدی وی این بود که چگونه می‌توان در کشورهای اسلامی مردم را برای مبارزه با استبداد به صحنه آورد؟ پاسخ سیدجمال این بود که باید کاری کرد تا مردم مسلمان به مبارزه با استبداد ایمان بیاورند و آن را وظیفه شرعی خود بیندارند و به نام دین و تکلیف

شرعی، با استبداد مبارزه کنند؛ مردم بدانند، متقاعد شوند و باور پیدا کنند که کار و وظیفه سیاسی آنها در مبارزه با استبداد عین تکلیف شرعی آنهاست. اینجاست که بحث جدانبودن دین از سیاست در اسلام معنا پیدا می‌کند و چهره جدیدی از اسلام سیاسی نمایان می‌شود.

موج دوم بیداری در قرن بیستم به‌وسیله امام خمینی ره، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، به‌وجود آمد و در قالب جمهوری اسلامی ایران عینیت یافت.

نهضت امام خمینی ره ریشه در مدینه‌النبی و تمدن اسلامی داشت و بازگشتی به عزت و عظمت ازدست‌رفته مسلمانان بود. امام خمینی ره با تکیه بر فقاقت اصیل اسلامی و شناخت کامل از مختصات تمدنی اسلام و همچنین اشراف بر وضعیت مسلمانان و آخرین ترفندهای غرب، در مسیر احیای گام نهاده و رسالت خویش را به کامل‌ترین شکل ممکن به انجام رسانده است. جامعیت شخصیت دینی حضرت امام ره، تکلیف‌گرایی و تعبد عمیق به معارف الهی به‌دور از هرگونه تحجر، الگوی کاملی از انسان تربیت‌یافته در مکتب قرآن و اسلام را ارائه کرده است. حضرت امام به‌خوبی توانست کام نیمه‌جان مسلمانان را از شراب ناب نبوی و علوی سیراب کرده و حیاتی دوباره بخشد. الگوی دینی و تمدنی حضرت امام ره پاسخ‌های بی‌بدیلی را برای اصلی‌ترین نیازهای بشر ارائه کرده و همین جامعیت سبب شده باوجود همه سرکوب‌ها و محدودیت‌ها، این الگو از اسلام سیاسی بتواند مسیر خود را در جوامع بشری ادامه داده و در جهت تحقق عینی قرار گیرد.

موج سوم بیداری در حال حاضر در شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه در حال نضج و گسترش است؛ امواج عظیمی که تأثیرات آن حتی به فراتر از منطقه راه یافته و الهام‌بخش برخی از حرکت‌های عدالت‌خواهانه و ضد نظام سرمایه‌داری با عنوان «اشغال وال استریت» در مرکز سرزمین‌داری جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا شده است.

در حال حاضر، موج سوم بیداری در جهان اسلام به‌پاخاسته است؛ موجی که دامن حکومت‌های دست‌نشانده استبدادی و استعمارگران را گرفته و در حال سرنگونی آنهاست. این تحول و دگرذیسی به‌قدری اساسی و مهم است که موج سوم نه‌تنها در سطح منطقه خاورمیانه سبب سقوط حکومت‌هایی شد که بیش از سی سال با قدرت و قلدری تمام

حکمرانی می‌کردند، بلکه دامن حامیان اصلی آنها در غرب و به قول «فارن» - در کتاب مشهورش «دوزخیان روی زمین» - کشورهای مرکز را نیز گرفت، به طوری که شاهد سقوط دولتمردان و احزاب پرنفوذ آنها در کشورهای مثل پرتغال و اسپانیا و ایتالیا هستیم. با توجه به شرایط امروز جهان و جهان اسلام، انتظار می‌رود این موج با پشتوانه موج دوم بیداری اسلامی، یعنی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به شکل‌گیری جلوه جدیدی از تمدن اسلامی با احیای این تمدن در قالب‌های نو و متناسب با شرایط زمانی و مکانی موجود بینجامد. در این صورت است که تمدن اسلامی، الهام‌بخش و نتیجه بیداری اسلامی خواهد بود.

مفهوم تمدن

تعاریف مختلفی از تمدن وجود دارد. نظریه‌پردازان، عناصر متنوعی برای تمدن برشمرده‌اند که می‌توان وجه مشترکی در میان آنها یافت. ابن‌خلدون، یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌پردازان مسلمان در حوزه تمدن، مؤلفه‌های این پدیده را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصبیت می‌داند. (آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹) «هنری لوکاس»^۱ در مورد عناصر و مؤلفه‌های تمدن، به عناصر کلی اقتصاد، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و دینی، معرفت و هنر اشاره می‌کند. (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۶ / ۱) به نظر «ویل دورانت» چهار رکن اساسی در تمدن وجود دارد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و گسترش هنر. (دورانت، ۱۳۷۳: ۳) مؤلفه‌های یک تمدن را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های نرم‌افزاری و مؤلفه‌های سخت‌افزاری تقسیم کرد. در نگرشی عام، مؤلفه‌های نرم‌افزاری، شامل علم، دین و هنر است. این سه، عناصر ذهنی و معنوی یک تمدن هستند که در طول تاریخ آن تمدن، تجلیات عینی چندی را محقق ساخته‌اند؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی که ما از آنها به عناصر سخت‌افزاری تمدن یاد می‌کنیم. مؤلفه‌های سخت‌افزاری، مواردی نظیر جمعیت انسانی، شهر (هم به معنی دولت و نظام سیاسی و هم به معنای سرزمین)، اقتصاد و فناوری را شامل می‌شود. نقش مؤلفه‌های

1. Henry Lucas.

نرم‌افزاری معنا و محتوا بخشی به رفتار یک گروه از انسان‌ها در طول تاریخ تمدن خاصی است؛ درحالی که مؤلفه‌های سخت‌افزاری نظام‌هایی هستند که رفتارهای این انسان‌ها را در درون و بیرون تنظیم می‌کنند. برای مثال، فناوری شکل خاصی از رفتار انسان‌ها برای تولید است که همه افراد یک تمدن را به شکل نظام‌مند به سوی تولید معینی هدایت می‌کند (نظم درونی) و آنها را با همه افراد بیرون آن تمدن در آن شیوه تولید هماهنگ می‌نماید. (نظم بیرونی)

از آنجا که مفهوم تمدن دارای ابعاد مادی و غیرمادی زندگی انسانی است، برای ارزیابی افول و اوج آن باید هم‌زمان دو دسته از مؤلفه‌ها را ارزیابی کرد: ابعاد معنوی و ابعاد مادی. دگرگونی این ابعاد تمدنی در چهارچوب تحولات تمدنی است. در بستر نظریات تحول اجتماعی، تحلیل دگرگونی‌های تمدنی در طول تاریخ تابع سه دسته کلی از نظریات است که عبارتند از: نظریات تکاملی، نظریات دورانی و نظریات انحطاط.

ابن‌خلدون در تحلیل خود از افول جوامع می‌کوشد قوانینی برای تحولات ادواری جوامع بیابد. از نظر او سه مرحله اصلی برای هر تمدن عبارت است از: ۱. مرحله پیکار و مبارزه اولیه؛ ۲. مرحله خودکامگی و استبداد؛ ۳. مرحله تجمل و فساد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۵۶۸) در میان اندیشمندان اسلامی کسانی مانند مالک‌بن‌نبی و ابونصر فارابی نیز در مورد تحولات جوامع مطالبی را مطرح کرده و نوشته‌اند. از دیدگاه ابن‌نبی مراحل سه‌گانه تمدن اسلامی عبارتند از: ۱. مرحله روح؛ ۲. مرحله عقل؛ ۳. مرحله غرور. او معتقد است مرحله تسلط غریزه در تمدن اسلامی از قرن هشتم هجری به بعد آغاز می‌شود. (مهتدی، ۱۳۶۹: ۲۳۶)

برخی نظریه‌پردازان نیز در تحلیل‌های خود به ترکیبی از این نظریه‌ها قائل شده‌اند. فلسفه تاریخ «ویکو» ترکیبی از دو نظریه تکاملی و انحطاط است. وی که یک فیلسوف تاریخ است، روند توسعه جوامع را در طول تاریخ به سه مرحله اساسی تقسیم می‌کند: نخست، عصر خدایان که در این دوره اندیشه‌های الوهی و خداپاورانه همه شئون انسانی را رقم می‌زنند و استیلائی تام بر تفکرات، اندیشه‌ها و فعالیت‌های بشری دارند. انسان در این مرحله، خشن و پرشور بود، به تشکیل خانواده و زبان اساطیر پرداخت و تخم تمدن را کاشت. در این دوره، اساس جامعه بر پدرسالاری بود و زندگی رنگ دینی داشت؛ مردم از مظاهر طبیعت

می‌ترسیدند و برای ارتباط با خدایان به غیبگویی و تفأل می‌پرداختند. (نراقی، ۱۳۸۴: ۲۸) دوم، عصر قهرمانان (دوره پهلوانی) و دوره فتودالیسم و قدرت‌گرفتن شوالیه‌ها و اشراف است. (همان: ۲۷) پایان این سیر به عصر سوم، یعنی عصر تمدن می‌انجامد که بر اثر شرایط خاص، وضع مردم به لحاظ ثروت دستخوش نابرابری می‌شود. اعتنا به تجمل و فساد، حسد و خشونت را در پی می‌آورد. انسان‌ها به تعدی و تجاوز به دیگران می‌پردازند، احترام به قانون ضعیف می‌شود و خردورزی رو به تباهی می‌رود. (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۹)

بصیرت تاریخی، جنبه معنوی یک تمدن را - به لحاظ هویتی و فرهنگی - برای یک ملت می‌سازد و آن را در تولید دستاوردهای مادی توانا می‌سازد. این جنبه معنوی زندگی انسانی، کلیه فعالیت‌های افراد یک ملت را در طول تاریخ و عرض اجتماع به یکدیگر گره می‌زند و هویت جمعی مشترک فرهنگی تمدنی را برای آنها می‌سازد. این مؤلفه نرم‌افزاری یک تمدن، امکان تولد و تولید مؤلفه‌های سخت‌افزاری تمدن را می‌دهد. بصیرت تاریخی که به مثابه روح یک تمدن، کلیه مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن را دربرمی‌گیرد، در صورت افول، به افول تولیدات سخت‌افزاری آن تمدن می‌انجامد.

تحولات اخیر منطقه نشان می‌دهد بسیاری از چهره‌های حاکم بر جهان عرب نظیر حسنی مبارک در مصر، بن‌علی در تونس، علی عبدالله صالح در یمن و سرهنگ قذافی در لیبی در ابتدا جزو انقلابیانی بودند که برضد مناسبات حاکم بر رژیم‌های دیکتاتور مبارزه کردند. بعد از به‌قدرت‌رسیدن این افراد و با طولانی‌شدن حکومت آنها شاهد تحقق مرحله خودکامگی وابسته آنها بودیم. افراد متملق و چاپلوس دوروبر این دیکتاتورها بودند و گرایش‌ها و خواسته‌های آنها از مردم کشورهای مصر، تونس، یمن و لیبی فاصله گرفت. گرچه پول و قدرت فراوان داشتند، ولی به‌جای توجه به خواسته‌های مشروع مردم خود بیشتر به تأمین منویات حکومت‌های غربی گرایش داشتند. در این بازه مرحله سوم، یعنی تجمل‌گرایی و فساد، حکومت‌های آنها را فراگرفت؛ ریخت‌وپاش‌های مالی و عدم توزیع صحیح قدرت و ثروت سبب پیدایی جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه شد. تحلیل نظریات ابن‌خلدون و فارابی نشان می‌دهد که کلیشه‌های تئوریک این فیلسوفان کاملاً قابل تطبیق بر شرایط

پیش آمده در نهضت‌های اخیر بیداری اسلامی و تحقق مردم‌سالاری دینی در منطقه است. اگرچه تطبیق تئوری به واقعیت، همیشه صددرصد و تمام‌عیار اتفاق نمی‌افتد، اما می‌تواند توجیه‌گر جنبه‌های مهمی از تحولات سیاسی - اجتماعی در جوامع باشد.

مؤلفه‌های تمدن اسلامی - ایرانی

تمدن اسلامی - ایرانی، ویژگی‌های تاریخی و ذاتی خاص خود را دارد. تاریخ ایران را به دو دوره پیش از ورود اسلام و پس از آن تقسیم می‌کنند. تاریخ ایران بعد از اسلام از پنج مرحله تشکیل می‌شود: ۱. ورود اسلام تا قرن دوم؛ ۲. عصر طلایی تمدن اسلامی - ایرانی. اندیشمندان این دوره به ترتیب عبارتند از: جابر بن حیان، خوارزمی، مسعودی، ابوالوفاد، بیرونی، خواجه نصیر، ابن رشد و ابن نفیس؛ ۳. حمله مغول و آسیب‌های تمدنی آن؛ ۴. روی کار آمدن صفویه و اثرگذاری تشیع در حوزه سیاست؛ ۵. عصر انقلاب اسلامی ایران؛ ۶. موج جدید بیداری اسلامی.

تمدن اسلامی - ایرانی در طول این سال‌ها تغییرات و فراز و فرودهای بسیاری داشته و درباره چگونگی و چرایی این دگرگونی‌ها نظریه‌پردازی‌های گوناگونی شده است. خصلت پویا و برون‌گرایی تمدن ایرانی همیشه سطح و حجم این دگرگونی‌ها را افزایش داده است. میل به گسترش ارتباطات فکری و دستاوردهای عینی تمدن ایرانی در طول تاریخ، موجب غنا و تنوع ابعاد کلی تمدن شده است. با این همه، مفهوم تمدن اسلامی - ایرانی با ویژگی خاصی در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و سیاسی گره خورد که موجب پایایی و استواری فرهنگ ویژه‌ای شده که در کمتر جای جهان می‌توان از آن سراغ گرفت. (فراری، ۱۳۸۰: ۱) به‌طور کلی می‌توان گفت تمدن اسلامی - ایرانی از این خصیصه‌ها برخوردار است:

الف) خداشناسی: در اندیشه ایرانی هرگز چندگانه‌پرستی، سنت جاودانه‌ای نبوده است. اندیشه وحدت که ریشه‌های دینی دارد، به حوزه‌های هستی‌شناسی نیز تراوش می‌کند و وحدت وجود در آینده، دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌یابد.

ب) انسان‌شناسی: در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مه‌ری که اثرات فراوانی بر تمدن شرق و غرب داشته، انسان را موجودی

نیک‌سیرت ترسیم می‌کند. ادیان کهن ایرانی مانند زرتشت نیز برای انسان نهادی نیکو و پاک تعریف می‌کنند. اهمیت این نگرش در تمدن ایرانی را می‌توان از بازنمودهای آن در هنر و ادبیات دریافت. در اشعار شاعران بزرگ، همیشه کارهای بزرگ از انسانی‌هایی با گوهر پاک برمی‌آید. در شاهنامه فردوسی، کاوه آهنگر با سرشت پاک خود، علم قیام برضد ظلم ضحاک را بلند می‌کند. این مضامین را می‌توان در جای‌جای هنر ایرانی یافت. (زند، ۱۳۸۷: ۳۵)

ج) هستی‌شناسی: وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی سه عنصر حق‌مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان، بیهوده آفریده نشده و براساس حق است، در تمدن اسلامی - ایرانی مفهومی بنیادین است. حق‌مداری جهان خودبه‌خود هدفمندبودن عالم آفرینش را نیز به همراه می‌آورد؛ یعنی جهان آفرینش این‌گونه نیست که به ناکجاآباد برود، بلکه این کاروان هستی، به سوی هدف معلوم و معینی حرکت می‌کند. نتیجه چنین دیدگاهی، علاوه بر اثبات بیهوده‌نبودن انسان، او را از پوچ‌گرایی نجات داده و سنگ بنای تعهدپذیری است. از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصور است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۷)

د) سیاست و اخلاق (عقل عملی): در تمدن اسلامی - ایرانی دین با دو مسئله معرفت و سیاست درآمیخته است. سیاست چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی تاریخ ایرانی، ماهیتی غیرسکولار داشته است.

ه) معرفت‌شناسی (عقل نظری): علم و دانش در تمدن اسلامی - ایرانی اهمیت خاصی دارد. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل محسوب می‌شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین درآمیخته است. (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۴۳)

امواج بیداری اسلامی

۱. موج اول بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پدیده‌ای متأخر، بدین مفهوم که همین چند سال قبل اتفاق افتاده نیست. بیداری اسلامی از تاریخی بسیار غنی و پشتوانه‌ای تئوریک برخوردار است که حداقل ۱۵۰ سال قدمت دارد. درواقع، موج اول بیداری اسلامی با مبارزات سید جمال‌الدین اسد

آبادی آغاز شد. وی به‌عنوان متفکر پیش‌گام جنبش‌های اسلامی در دوره معاصر و مصلح اندیشه در مشرق‌زمین، یکی از چهره‌های نامداری است که در دوره بحران جوامع اسلامی با درک درست خود از چالش‌های پیش‌روی مسلمانان با میهمان تازه‌واردی که «مدرنیته غربی» خوانده می‌شد، آگاهانه و هوشیارانه برخورد کرد و در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر کشورهای اسلامی مشارکت فعال داشت. سید با انتشار کتاب‌ها و مقالات متعدد در بیداری مسلمانان کوشید. برخی از نویسندگان، وی را سردمدار جریان اصلاح‌طلبی در جهان اسلام و عرب معرفی کرده‌اند که سبب تحول فکری و فرهنگی عمیقی در مشرق زمین شد.

خاورمیانه طوری تحت تأثیر افکار و عقاید او درآمد که در جنبش مشروطه ایران و عثمانی، افتخار ملاقات و انتساب به او، بالاترین سند آزادی‌خواهی و استحقاق و کالت و ریاست برای عرب و عجم و ترک و تاجیک شده بود. (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۳۴)

سیدجمال چند محور را به‌عنوان اساس و بنیاد بیداری اسلامی مطرح می‌کند که هنوز بعد از گذشت بیش از یک قرن، استراتژی و راهبرد مبارزه برای استقلال، توسعه و پیشرفت در جهان اسلام است. اولین محور، مبارزه با استبداد و خودکامگی مستبدانی است که فرعون‌وار بر بسیاری از کشورهای اسلامی حکومت می‌کنند و مانع سیل خروشان و حرکت گران‌مردم می‌شوند. لزوم مبارزه با استبداد و خودکامگی مستبدان اولین قدم مبارزه است؛ زیرا با سرنگونی آنها مهم‌ترین عامل تفرقه و نفاق درون جامعه اسلامی از میان می‌رود و زمینه برای گفتگوی مسلمانان فراهم می‌شود.

قدم بعدی، بازگشت به اسلام اصیل و اولیه است. اسلام خالص، اسلام بدون خرافات و بدون بدعت است. در اینجا لزوم بازگشت به قرآن معنی پیدا می‌کند؛ چراکه قرآن به‌مثابه کتاب زندگی، کتاب سیاست، کتاب اقتصاد، کتاب فرهنگ و قرآن است. همچنین بازگشت به سنت نیز معنا می‌یابد؛ بازگشت به سنت معتبر پیامبر، به سنت نبوی، به سنت اهل بیت علیهم‌السلام، به سنت صدر اسلام که کفار را با تمام قدرتش درهم کوبید و پرچم اسلام را برافراشت؛ ایمان و اعتقاد به مکتب اسلام به‌عنوان مکتبی که توانایی لازم و کافی برای نجات مسلمانان و

رهایی آنها را دارد؛ باور به اینکه اسلام مکتبی قابل اتکا، مطمئن و مستحکم برای مبارزه و برای ساختن جهانی بهتر در مقایسه با مکتب‌های دیگر مثل لیبرال‌دموکراسی است.

قدم بعدی که سید جمال مطرح می‌کند، لزوم مبارزه با استعمار خارجی است؛ استعمارگرانی که هدفشان تمام ابعاد زندگی مسلمانان است و مستقیم و غیرمستقیم برای منافع خود در جهان اسلام دخالت می‌کنند و سبب این‌همه نابسامانی و عقب‌افتادگی کشورهای اسلامی شده‌اند. استعمار سیاسی یعنی دخالت استعمار در امور داخلی کشورهای اسلامی؛ استعمار اقتصادی، به غارت بردن منابع و مواد اولیه مسلمانان است؛ استعمار فرهنگی با تحقیر فرهنگ اسلامی بومی و تلاش برای اسلام‌زدایی از جوامع مسلمان و جایگزینی فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی، درصدد به اسارت کشیدن و عقب‌نگهداشتن جوامع اسلامی است.

نکته دیگری که سید جمال مطرح می‌کند و مسئله امروز بیداری اسلامی است، ضرورت اتحاد جهان اسلام است. سید جمال، اولین فردی بود که تقریباً با بیانی رسا و بلند از اتحاد جهان اسلام سخن گفت و آن را تبیین کرد. مقصود وی از اتحاد، نه اتحاد مذهبی، بلکه اتحاد سیاسی بود؛ اتحاد سیاسی برای تشکیل جبهه واحد در مقابل استعمار و غرب. سید جمال، غرب را در مقابل مسلمانان می‌بیند و معتقد است غرب دارای روح صلیبی است. یعنی تعصب دارد تا به هر شیوه‌ای خودش را به جوامع شرق به‌خصوص جوامع اسلامی تحمیل کند و آنها را تحت انقیاد و سلطه خود در آورد.

محور بعدی از نظر سید جمال، لزوم بازگرداندن روحیه جهاد و مبارزه به جامعه اسلامی است؛ روح مبارزه، روح ایثار و شهادت مسلمانان برای خروج از وضع نامطلوب موجود. برای رسیدن به وضع مطلوب، دو مانع عمده بر سر راه مسلمانان است که عبارتند از: استبداد و استعمار. در واقع، با جهاد فی سبیل‌الله، یعنی قدرت سخت، باید استبداد و استعمار را پشت سر گذاشت و با استفاده از علوم و فنون جدید، یعنی قدرت نرم، جامعه مطلوب را ساخت. درحقیقت، سید در اینجا لزوم آشنایی با علوم و فنون جدید و مجهز شدن به آنها را مطرح می‌کند. سید جمال تصریح می‌کند که تجهیز کشورهای مسلمان و مردم جوامع اسلامی و اندیشمندان اسلامی به علوم و فنون جدید یک ضرورت برای جوامع اسلامی است.

حمید عنایت درباره تأثیر سیاسی سید بر جنبش میهن‌پرستان مصر می‌نویسد:

سید در رهبری این جنبش، سهمی بزرگ داشت، به‌خصوص که بسیاری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مصری که در بسیج‌کردن و بیداری افکار عمومی می‌کوشیدند، مرید او بودند. (عنایت، ۱۳۷۶: ۸۳)

او هرگز درصدد نفی پیشرفت و توسعه نبود و آن را در تعارض با اسلام نمی‌دید. او که نبودِ دانش، آزادی و استقلال را عامل انحطاط جوامع اسلامی می‌دانست، با پیرایش و بازسازی تفکر اسلامی سعی در ایجاد هویتی مستقل و غیرغربی برای اندیشه‌ورزی اسلامی و رهایی جغرافیای سیاسی و فرهنگی اسلام از جنبه استعماری مدرنیته داشت. از نظر سیدجمال‌الدین حاکمیت گفتمان مدرنیته ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چنان‌که خطاب به هم‌مسلك‌های ایرانی خود می‌نویسد:

سیل تجدد به‌سرعت به طرف مشرق جاری است و بنیاد حکومت مطلقه از بین‌رفتنی است؛ شماها تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید. (کرمانی، ۱۳۷۶: ۷۳)

او «دین» را اساس قدرت و مدنیت مسلمانان می‌دانست و ریشه‌ها و مبانی عقلانیت و روشنگری را در اندیشه اسلامی جستجو می‌کرد. سید جمال‌الدین با تأکید بر ذهنیت جمعی از طریق گفتمان اصلاحی، به بازسازی هویت اسلامی مبادرت کرد. در نظر او، ذهنیت مدرن در کنار فضایل اسلامی معنا می‌یافت. سیدجمال‌الدین با فراست دریافته بود مهم‌ترین گروه اجتماعی که در تحولات سیاسی جامعه ایران نقش فوق‌العاده دارد، علما هستند:

سید در سفر اول خود به اروپا که عروة الوثقی را انتشار می‌داد، متوجه اهمیت نفوذ روحانیون برای انجام اصلاحات شده بود. (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۸۴)

سید در شناخت افراد مؤثر روحانی، مانند سید محمد طباطبایی که می‌توانستند در تحولات آینده جامعه نقش داشته باشند، شامه تیزی داشت و تلاش می‌کرد با آنان ارتباط داشته باشد. (حائری، ۱۳۸۱: ۹۷) از این‌رو، سید جمال‌الدین با کمک سید علی‌اکبر فال‌اسیری توانست نامه تاریخی خود را به آیت‌الله میرزا حسن شیرازی در سامرا بفرستد و او نیز فتوای

تحریم تنباکو را صادر کند که سبب لغو قرارداد استعماری رژی شد. (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳)

بدین ترتیب، موج اول بیداری اسلامی با مبارزات بنیادین سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگر مجاهدان معاصر که در پی تغییر وضع موجود دنیای اسلام به وضع مطلوب بودند، آغاز شد. آنان تبعیت از دستورات بنیادین اسلام و اجرای آن را، راه‌حل برون‌رفت از وضعیت موجود آن‌زمان می‌دانستند. این تجربه ارزنده، زمینه‌ساز موج عظیم‌تری در جهان اسلام شد که به مراتب اثرات عمیق‌تر، گسترده‌تر و پایدارتری در سراسر جهان اسلام به رهبری امام خمینی علیه‌السلام در پی داشت.

۲. موج دوم بیداری اسلامی

نهضت اسلامی امام خمینی علیه‌السلام، اوج تمامی حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی تاریخ اسلام و تشیع و تبلور همه آمال و آرمان‌های انقلابی نهضت‌هایی بود که قبلاً به وقوع پیوسته بود. (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۸۳) انقلاب اسلامی لوازم و بستر نرم‌افزاری یک تمدن نو بر پایه میراث تمدن کهن ایرانی و اسلامی را فراهم کرده و غبار نسیان و فراموشی را از آن زدوده و باعث جریان گرفتن خون تازه و جنبشی عظیم در آن شده است. البته اندیشمندان بسیاری این امر را پیش‌بینی می‌کردند، برای مثال «اقبال لاهوری»، اندیشمند بزرگ اسلامی، در کتاب «اسرار خودی و رموز بی‌خودی» پیش‌بینی می‌کند که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان خواهد شد؛ (لاهوری، ۱۳۵۸: ۷۳) زیرا ایران اسلامی با توجه به موقعیت منحصر به فرد خود، هم از بُعد قدرت سخت‌افزاری مثل وسعت زیاد، منابع عظیم و بی‌پایان انرژی، و هم از بُعد قدرت نرم مانند مردم فهیم و آگاه و دارای فرهنگ و اعتقاد نیرومند اسلامی - ایرانی، به مرکز سامان‌دهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شده است.

انقلاب امام از طریق محور قراردادن اسلام سیاسی پویا، احیای مفاهیمی مانند شهادت، جهاد، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی و نفی سلطه کافران، استخدام مؤلفه‌های ناشناخته و غیرسخت‌افزاری قدرت و نیز ارائه تقسیم‌بندی جهانی جدیدی با عنوان مستضعفان - مستکبران در مقابل تقسیم‌بندی مرکز - پیرامون، در حقیقت یک سونامی سهمگین ایدئولوژیک بود که به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نماند و سواحل شرق و غرب عالم را

درنوردید. پیام انقلاب ایران روح تازه‌ای در کالبد جنبش‌های آزادی‌بخش به‌ویژه در میان کشورهای اسلامی برای رویارویی با امپریالیزم نظام سلطه دمید و همگی را به جوش و خروش واداشت.

نکته مهم این بود که انقلاب، ندای «بازگشت به معنویت» و رسیدن به «زندگی عمیق روحانی» را سرداد و با توجه به همین نگرش است که فوکو، امام خمینی را «رهبر اسطوره‌ای قیام ایران» می‌نامد؛ زیرا این راه و روش و بینش، هرگز بی‌حضور او معنا نمی‌شد. فوکو می‌افزاید:

نقش آن شخصیت تقریباً اسطوره‌ای که خمینی باشد، از این جا نشئت می‌گیرد. هیچ رئیس دولتی، هیچ رهبر سیاسی‌ای، حتی اگر از پشتیبانی رسانه‌های عمومی برخوردار باشد، نمی‌تواند امروزه لاف آن را بزند که در معرض چنین پیوندی، این قدر شدید قرار دارد. (سید باقری، ۱۳۸۵: ۳۵۳)

به این ترتیب، طرح اندیشه دینی و مذهبی در جهان امروز، یکی از ثمرات مهم انقلاب اسلامی ایران و اندیشه بنیانگذار آن است؛ چیزی که تا پیش از پیروزی انقلاب، جزو مسائل فراموش شده، بلکه تخدیرکننده جوامع به حساب می‌آمد. مطرح‌شدن اندیشه اسلامی در سطح جهان، چنان جدی است که نظام موجود جهانی را به اعمال واکنش مجبور ساخته که طرح تئوری‌هایی همچون «رویاری تمدن‌ها» در این باره قابل تحلیل است. (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۳۴۴) از این رو، انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی است که بعد از مدت‌ها رکود، باعث بیداری مسلمانان سراسر جهان شد.

مهم‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی این بود که ساختار نظام سلطه را - که بیشتر براساس ابزار قدرت مادی شکل گرفته بود - با تکیه بر ابزار معنوی قدرت برهم زد و نشان داد که می‌توان با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و حرکت‌های مردمی به قدرت رسید و جامعه را اداره کرد و همچنین موجب تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. امام خمینی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خویش در سال ۱۳۶۱، درباره این دستاورد بزرگ می‌فرمایند:

آنچه ما به دست آوردیم این است که ما اسلام را در اینجا زنده کردیم. پیش‌تر اسمی از اسلام بود و لیکن اسلام اصلش نبود؛ یعنی اصلش دعوا با اسلام بود، می‌خواستند اسلام‌زدایی کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷/۱۷۰)

این دستاورد به حدی اهمیت دارد که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آن را یکی از دو کار بزرگ انقلاب معرفی کرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیاست. (۷۴/۱۱/۲۰)

انقلاب اسلامی توانست بُعد معنوی و روحی مغفول مانده از تمدن ایرانی - اسلامی را بار دیگر وارد حوزه عمومی کند؛ همان که تمدن غربی از آن غافل و مهم‌ترین نقطه ضعف - و به قول غربی‌ها پاشنه آشیل - آن بود. انقلاب اسلامی در حال طراحی و احیای تمدنی است که هم مادی است و هم معنوی؛ به عبارت دیگر، این تمدن بر انسان دوساحتی بنا شده است؛ انسانی که هم مادی است و هم معنوی. تمدن اسلامی، هم این‌دنیایی است و هم ماورای طبیعت‌گرا؛ به همین دلیل، نه دنیاگریز است و نه دنیامدار، اما هم دنیاگراست و هم آخرت‌گرا. این تمدن به همان اندازه که دغدغه آباد کردن آخرت انسان را دارد، در اندیشه آباد کردن دنیای او نیز هست؛ دنیایی الهی و معنادار.

در صورتی که ایران اسلامی نمی‌توانست برنامه‌های نظری خود را به ثمر بنشانند، تنها برای مدت کوتاهی می‌توانست در مقابل خیل عظیم هجمه‌های مختلف، اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، دوام بیاورد. بدین دلیل، حکومت دینی منبث از انقلاب اسلامی ایران باید بتواند بازآفرین و احیاگر تمدنی نوین باشد؛ تمدنی که برای مدت‌ها نتوانسته بود در قالب حکومت دینی که بارزترین وجه عینی این تمدن است، عرض اندام کند. به عبارت دیگر، این حکومت دینی، در شرایط امروزین جهانی، در موقعیتی قرار گرفته که باید بتواند وعده‌های خود را در قالب یک تمدن نوین ارائه کند.

۳. موج سوم بیداری اسلامی
با شروع بهار بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی شاهد تغییر و تحولات سریع و برق‌آسایی در خاورمیانه و شمال آفریقا هستیم؛ روندی که از چشم بسیاری از تحلیلگران سیاسی مخفی ماند؛ از این رو، قابل پیش‌بینی نبود. تحولاتی که سلسله‌وار کشورهای اسلامی منطقه را یکی پس از دیگری فرا گرفت و در عین حال، سبب نگرانی و وحشت قدرت‌های استکباری و

سلطه‌گر شد. استکبار و محافل رسانه‌ای و سیاسی آن، برای ایجاد ابهام هویتی و انحراف ماهوی در قیام جاری مسلمانان کوشیده‌اند، خاصه اینکه شرایط ویژه آنها یا مشخصاً نحوه شکل‌گیری غیرمنتظره این نهضت‌ها، سبب تلاش‌های گسترده قدرت‌های استکباری برای ایجاد ابهام هویتی در آنها شده است. انفعال در نیروهای اسلامی برای فعالیت بر مبنای دین و اظهار هویت دینی از دیگر تلاش‌های نظام سلطه با بهره‌گیری از رسانه‌هاست. آنها می‌کوشند جریان‌های سکولار را تقویت کنند و در نهایت، رهبری انقلاب‌ها را در اختیار گیرند. از این روی، شروع به قلم‌فرسایی و تحلیل این روند رو به جلو برای مصادره آن به نفع خود کرده‌اند.

در زمینه تحولات اخیر کشورهای عربی سه تحلیل وجود دارد. اول اینکه، آنچه اتفاق می‌افتد سناریویی آمریکایی - صهیونیستی است؛ سناریویی که با حمایت نیروهای وابسته به غرب شکل گرفته است. یعنی این حوادث برگرفته از طرح‌های «خاورمیانه جدید» و «خاورمیانه بزرگ» است که صهیونیست‌ها نقشه آن را ترسیم و سپس به اجرا درآورده‌اند. «شیمون پرز» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در اوایل دهه ۱۹۹۰ نخستین طرح، و «جرج بوش» رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در اوایل قرن حاضر دومین طرح را ارائه کردند. بدیهی است که هدف نخستین این طرح‌ها پیشنهاد شرایط جدیدی برای خاورمیانه بود که در درجه اول منافع آنها را در منطقه تأمین کند و بیش از هر چیز دغدغه‌های امنیتی آنها را از میان بردارد. صهیونیست‌ها در پی این بودند که در خاورمیانه‌ای جدید، در کنار استقرار رژیم‌های نوین و فراهم‌شدن زمینه توسعه اقتصادی، موجودیت دولت یهود به رسمیت شناخته شود و با برقراری صلح میان اعراب و یهودیان، رژیم صهیونیستی به‌عنوان عضوی از خانواده خاورمیانه پذیرفته شود. در واقع می‌توان گفت هدف اصلی «شیمون پرز» از طرح خاورمیانه جدید، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی بود، نه ایجاد جوامع دمکراتیک و توسعه‌یافته در منطقه خاورمیانه.

هدف اساسی طرح «خاورمیانه بزرگ» نیز در درجه نخست، تأمین امنیت آمریکا و غرب بود. هرچند در این طرح به مسائلی همچون گسترش رژیم‌های دمکراتیک و توسعه اقتصادی و انسانی اشاره می‌شد، اما روشن بود که هدف اساسی این طرح، مقابله با چالش‌های امنیتی و در درجه نخست سازمان القاعده و رادیکالیسم اسلامی بود. آمریکا نیز در سال‌های گذشته بیش از هر چیز بر این محور تکیه کرد و از راه‌های نظامی و فرهنگی مانند ارائه نظریه «قدرت نرم»، در

پی رویارویی با چالش امنیتی از راه همکاری با رژیم‌های اقتدارگرای عرب بوده است. «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا نیز همان طرح بوش را با روشی نو، دنبال کرد و با توجه به شرایط منطقه خاورمیانه منطق اشاعه دموکراسی را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داد. او به روشنی از ضرورت گسترش دموکراسی در خاورمیانه عربی صحبت می‌کند و ضرورت ایجاد یک محیط دموکراتیک را در راستای منافع آمریکا می‌داند. دمکرات‌ها مانند جمهوری خواهان اعتقاد دارند که برهم‌زدن ثبات منطقه در صورتی که به منافع آمریکا کمک کند استراتژی پسندیده و مطلوبی خواهد بود.

تحلیل دوم این است که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها که به دلیل تضادهای موجود در طرح‌های مذکور، آنها را کنار گذارده و روند امور را به دست زمان و گذر آن سپرده بودند، با انفجاری که آن را پیش‌بینی کرده بودند، ناگهان غافلگیر شده و درصدد استفاده از آن با تکیه بر طرح‌های از پیش آماده شده برآمدند. آنان از قبل می‌دانستند که بن‌بست سیاسی در عرصه داخلی کشورهای عرب و مسلمان و نیز در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای در ارتباط با قضیه فلسطین، بالاخره به انفجار خواهد انجامید؛ از سوی دیگر نیز آگاه بودند که اگر آزادی اندکی به مردم این کشورها داده شود، در نخستین انتخاباتی که صورت خواهد گرفت، اسلام‌گرایان پیروز صندوق‌های رأی خواهند بود و این چیزی نیست که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها دنبال آن بودند. حال انفجار اتفاق افتاده و بایستی قبل از بزرگ‌تر شدن خطر و ضرر و زیان، اقدامی می‌کردند؛ لذا غربی‌ها درصدد کنترل اوضاع و هدایت آن به سمت و سویی که منافع آنها را تأمین کند، برآمدند.

تحلیل سوم این است که این قیام‌ها، خیزش مردمی مظلوم و ستم‌دیده و رنج‌کشیده از سال‌ها حکومت‌های استبدادی است که به واسطه حمایت‌های همه‌جانبه استعمارگران غربی همه‌چیز خود را - به غیر از اعتقادات مذهبی‌شان - از دست داده‌اند. مردم مسلمان منطقه از تحقیری که در طول چند دهه از جانب صهیونیست‌ها نسبت به آنان صورت گرفته، خسته و خشمگین شده و در جستجوی کرامت و عزت از دست رفته خویش به پا خواسته‌اند. آنان نامطلوب‌بودن وضع موجود را ناشی از استبداد و دیکتاتوری و اقدامات استعمارگران غرب و حمایت بی‌قید و شرط آنها از صهیونیست‌ها می‌دانند. آنان به دنبال بازگشت به خویشتن

اسلامی خود هستند و تمدن و فرهنگ غیراسلامی غالب و مسلط بر جهان را پاسخگوی نیازهای خود نمی‌دانند بلکه آن را عامل تمام بدبختی و شوربختی‌های خود ارزیابی می‌کنند. درواقع، مردم مهم‌ترین عامل تغییر و اساسی‌ترین بخش این نهضت‌ها هستند؛ مردمی که به واسطه استعمار غیرمستقیم و دیکتاتورهای مثل مبارک، بن‌علی، قذافی، علی عبدالله صالح و... احساس سرخوردگی و تحقیر می‌کنند و از چنین وضعیتی ناراضی و خواهان کرامت و عدالت ازدست‌رفته خود هستند. از این روی، با پناه‌بردن به آموزهای نورانی اسلام راه خود را در این ظلمات پیدا کردند و به‌وسیله مبارزه و شهادت و ایثار از این خواب سنگین زمستانی بیدار شدند و بهار گرم بیداری اسلامی را در آغوش کشیدند. به همین دلیل، رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید:

مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه‌بر آن، با جسم و تنشان. فاصله عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به‌وسیله یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی‌تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد. (بیانات در اولین همایش بیداری اسلامی: ۱۳۹۰/۶/۲۶)

بیداری اسلامی در جهان اسلام نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی و جهان است. اگر بخواهیم این روند را از نظر علمی تحلیل کنیم، باید سه سطح تحلیل خرد، میانه و کلان را در نظر بگیریم. در سطح تحلیل خرد، همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «این انقلاب‌ها و قیام‌ها خیزشی از عمق جوامع آگاه و بیدار و معتقد به رسالت اسلامی و انسانی خود است که به‌واسطه جمود تاریخی و تحمیلی در خواب غفلت به سر می‌بردند». در سطح تحلیل میانه، تغییر حکومت‌های دیکتاتوری و سلطه‌گری است که به‌واسطه سالیان زیاد، حکومت خود را جاودانه و تغییرناپذیر می‌پنداشتند؛ از این روی با شیوه‌های مختلف، مردم را در جمود فکری و خواب غفلت نگاه می‌داشتند تا بتوانند بدون دردسر حکومت کنند. اما در سومین سطح تحلیل، به‌طور کل فروپاشی این حکومت‌ها باعث تغییرات کلان در استراتژی‌های سلطه ابرقدرت‌های غربی در منطقه و سپس جهان خواهد شد. با حاکمیت

اسلام‌گرایان و تفکر اسلام‌گرا، برگ جدیدی از تاریخ اسلام در منطقه رقم خواهد خورد و بر معاملات و نظم جهانی اثر جدی خواهد گذاشت.

شواهد متعدد نشان می‌دهد که خاورمیانه، دیگر منطقه‌ای نخواهد بود که بستری بزرگ برای سلطه آمریکا و منطقه‌ای امن برای رژیم صهیونیستی باشد. میزان تظاهرات و تعداد تظاهرکنندگان در مقابل سفارت اسرائیل در مصر به‌حدی گسترده بود که حتی میدان تحریر تحت الشعاع آن قرار گرفته بود. تقریباً همه کاندیداهای ریاست جمهوری در مصر در جمع تظاهرکنندگان مقابل سفارت اسرائیل حاضر شدند و سخنرانی کردند. از طرف دیگر، حمله به سفارت اسرائیل در قاهره و انفجار لوله انتقال گاز مصر به اسرائیل - آن‌هم برای چهار بار متوالی - نشان می‌دهد که بستر خصمانه برضد اسرائیل کاملاً در میان مردم مصر و دیگر کشورها وجود دارد. نظام سیاسی در مصر در گذشته در چارچوب قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل ارتباط داشت، اما مردم موضع متفاوتی به اسرائیل داشتند. با آزادشدن جامعه از قید و بندها و فشارهای سیاسی نظام مبارک، مردم توانستند موضع خود را اعلام کنند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های اخیر در منطقه، نقش گروه‌ها و احزاب اسلام‌گراست. بسیاری از مباحث مطرح در حال حاضر در کشورهای منطقه شباهت زیادی به مناظرات و مناقشات دوران اول انقلاب اسلامی ایران با منتقدان چپ‌گرا، مارکسیست و لیبرال دارد. نمادهایی نظیر نمازهای پرشکوه جمعه، شعارهای اعتقادی و اسلامی مانند الله اکبر، سجده‌های شکرانه انقلابیان پس از فتح، استناد به آیات قرآن برای الهام‌بخشی به مردم، اثرگذاری فراوان جنبش‌هایی نظیر اخوان المسلمین در مصر که گرایش‌های اسلام‌گرایانه دارند و نفوذ گروه‌های اسلامی تونس و لیبی بیانگر این است که اسلام سیاسی به شکل فراگیری در منطقه در حال توسعه و گسترش است.

سه طیف در میان اسلام‌گرایانی که تلقی‌های متفاوتی از اسلام سیاسی دارند، وجود دارد:

۱. اسلام‌گرایی سکولار، نظیر آنچه که «رجب طیب اردوغان» در ترکیه به‌دنبال آن است. می‌توان از این طیف با عنوان اسلام‌گرایی غرب‌گرا نیز یاد کرد.

۲. اسلام‌گرایی تندرو نظیر آنچه که به‌وسیله برخی سلفی‌ها و بنیادگرایان در کشورهای

اسلامی ظهور و بروز یافته است.

۳. اسلام‌گرایی معتدل، میانه، وسط یا اصول‌گرا که مقبولیت مردمی دارد و ضمن الهام‌گرفتن از ارزش‌های دینی معتقد است مقبولیت عمومی و رأی مردمی و حضور توده‌های مردم در عرصه رقابت و رشد سیاسی در چارچوب ارزش‌های دینی قابل دفاع است. این طیف، مردم‌سالاری اسلامی را مدلی روزآمد برای حکومت برپایه آموزه‌های اسلام در شرایط کنونی جهان می‌داند. این مردم‌سالاری در ایران مبتنی بر الگوی ولایت است، اما می‌تواند در هریک از کشورهای اسلامی براساس بافت، زمینه و بوم‌زیست آنها بازتعریف شود. محتوای مردم‌سالاری دینی در بوم‌زیست کشورهای سنی می‌تواند کاملاً قالب سنتی پیدا کند. آنچه که دشمنان به‌اشتباه تبلیغ می‌کنند این است که جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال تحمیل الگوی ولایت فقیه در کشورهای منطقه است؛ اما آنچه ایران در پی آن است تأکید بر ارزش‌های مشترک اسلامی و به‌رسمیت‌شناختن الگوی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر خواستگاه و بوم‌زیست هر کشور است.

این مهم در بیانیه‌های پایانی دو اجلاس مهمی که در ۲۶ و ۲۷ شهریور و ۱۰ مهر سال ۱۳۹۰ با حضور مقام معظم رهبری و سران سه قوه با حضور بیش از هفتصد مهمان بین‌المللی اجلاس اول و ۵۰۰ مهمان بین‌المللی از گروه‌های ذی‌نفوذ اسلامی در تهران، برگزار شد، مورد تأکید قرار گرفت. ایران در دو اجلاس نامبرده ترکیب حاضران را آمیزه‌ای از شیعیان، سنی‌ها و گروه‌های مختلف قومی و قبیله‌ای قرار داد تا نشان دهد قائل به تکثر و چندصدایی در میان گروه‌های اسلام‌گراست. ترکیب شورای راهبردی مجمع جهانی بیداری اسلامی نیز که دبیرخانه آن در تهران قرار دارد، ۷۰ درصد سنی و ۳۰ درصد شیعه است و این پیام مهم را به‌دنبال دارد که ایران برخلاف پروپاگاندا و تبلیغات مخرب غربی صرفاً بر مردم‌سالاری دینی و اسلام سیاسی تأکید دارد و در پی تحمیل الگوی ولایت فقیه بر دیگر کشورهای اسلامی نیست.

نتیجه

آنچه که امروز در جهان عرب می‌گذرد، بیش و پیش از هرچیز در قالب روندی قابل تحلیل است که از سیدجمال‌الدین اسدآبادی به‌عنوان یک بیدارگر اسلامی آغاز شد. اقدامات این

بیدارگر اسلامی که به نام اسلام و برای اسلام آغاز شد، توسط سایر بیدارگران در دورترین نقاط جهان اسلام و جهان عرب تداوم یافت. موج اول بیداری اسلامی علاوه بر بهره‌مندی از آرا و اندیشه‌های بیدارگران بزرگی نظیر شیخ محمد عبده، اقبال لاهوری، علی شریعتی، حسن البناء، بشیر ال‌ابراهیمی، سنوسی، ملاسعید نورس، سیدمحمدباقر صدر، علامه مرتضی مطهری و... به شکل‌گیری سازمان‌ها و تشکل‌های اسلامی فعال و کارآمدی نظیر اخوان‌المسلمین در جهان عرب، جماعت اسلامی در شبه قاره و تشکل‌های متعددی نظیر فدائیان اسلام در نهضت اسلامی ایران انجامید.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری بزرگ بیدارگر اسلامی قرن بیستم، یعنی امام خمینی، رکود حاصل شده در موج اول بیداری اسلامی را با امواج بلند موج دوم جان تازه‌ای بخشید. انقلاب اسلامی ایران سه الگوی عینی را به جریان بیداری اسلامی تقدیم کرد که حیات‌بخش این جریان در طول سال‌های بعد از این انقلاب در جهان، جهان اسلام و جهان عرب بود؛ الگویی برای انقلاب به نام اسلام و برای اسلام، الگویی برای حکومت به نام و برای اسلام (مردم‌سالاری اسلامی) و بالاخره یک الگوی تمدنی نوین مبتنی بر اسلام و با الهام از اندوخته‌های تاریخی ایران در این زمینه که به الگوی تمدن اسلامی - ایرانی شهرت یافته است.

موج سوم بیداری اسلامی که بیش از یک سال در جهان عرب آغاز شده است، بیش و پیش از هرچیزی در جستجوی راه حلی اسلامی برای معضلات و گره‌های کور کشورهای اسلامی است؛ جستجوی کرامت، عزت، سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و اخلاقی و... در درون فرهنگ و تمدن اسلامی خویشتن و نه با عاریت گرفتن از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نظیر فرهنگ و تمدن غربی. همانگونه که موج اول بیداری اسلام، الهام‌بخش و اثرگذار در موج دوم بود، موج سوم این بیداری نیز تحت تأثیر و با الهام از موج دوم اتفاق افتاده است. موج سوم بیداری اسلامی با الهام از الگوی انقلاب اسلامی ایران، الگوی مردم‌سالاری اسلامی آن و بالاخره تمدن نوین اسلامی - ایرانی برخاسته از آن، در حال برداشتن گام‌هایی لرزان و پرمخاطره و البته پرامید و بانشاط به سوی عینیت‌یافتگی و تحقق‌بخشی به آمال و آرمان‌های خود است.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، ۱۳۶۶، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ویرایش سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آدمی ابرقویی، علی، ۱۳۸۷، *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی؛ بایسته‌های نظری*، مقدمه محمدباقر خرمشاد، تهران، انتشارات دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
۳. آریانپور، امیرحسین، بی تا، *در آستانه رستاخیز؛ رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ*، تهران، بی‌نا.
۴. اقبال لاهوری، شیخ محمد، ۱۳۸۵، *اسرار خودی و رموز بی‌خودی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، شرکت افست.
۶. باتومور، تام، ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، شب‌تاب.
۷. توسلی، محمد، ۱۳۷۶، *فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی.
۸. حائری، عبدالهادی، ۱۳۸۱، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
۹. خرمشاد، محمدباقر و علی آدمی، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۶.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۶، «بازتعریف انسان در نهضت امام علیه السلام: خدا را شریک هر روز زندگی خود بدانید»، *نشریه دانشگاه تمدن‌ساز، ویژه‌نامه سالگرد رحلت ملکوتی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی*.
۱۱. دورانت، ویل، ۱۳۷۳، *مشرق‌زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران، اقبال.
۱۲. ریشه، گی، ۱۳۸۰، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، ویرایش دوم، تهران، نشر نی.

۱۳. زند، زاگرس، ۱۳۸۷، «منش و ویژگی‌های ایرانی در شاهنامه فردوسی»، قابل دسترس

در: <http://anthropology/node/ir>

۱۴. سیدباقری، سید کاظم، ۱۳۸۵، *گفتمانی با پشتوانه‌های فرهنگی و تمدنی در انقلاب ممتاز، قم، بوستان کتاب*.

۱۵. طباطبایی، محمد محیط، ۱۳۵۲، *نقش سید جمال اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین، قم، دار التبلیغ اسلامی، چ اول*.

۱۶. عنایت، حمید، ۱۳۷۶، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر، چ پنجم*.

۱۷. فرای، ریچارد نیلسون، ۱۳۸۰، *تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول*.

۱۸. کرمانی، ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۶، *تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، نشر پیکان، چ پنجم*.

۱۹. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۵، *بسط تأثیر اندیشه‌های سیاسی، در انقلاب ممتاز، قم، بوستان کتاب*.

۲۰. لوکاس، هنری استیون، ۱۳۸۲، *تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده‌ها، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ویرایش دوم، چ اول، تهران، سخن*.

۲۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۲، *استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، تهران، سروش و بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، چ اول*.

۲۲. _____، ۱۳۸۶، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه*.

۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *خدمات متقابل ایران و اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ هشتم*.

۲۴. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۷، *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها، تهران، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی*.

۲۵. مهتدی، م، ۱۳۶۹، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۴، «ذیل ابن نبی، مالک»، زیر نظر احمد طاهری عراقی و دیگران، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۲۶. نجفی، موسی، ۱۳۸۷، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ اول.

۲۷. نراقی، احسان، ۱۳۸۴، *علوم اجتماعی و سیر تکوین آن*، تهران، فرزانه روز.

۲۸. وعیدی، جواد، ۱۳۸۲، «هدف سخت»، دو هفته‌نامه همشهری دیپلماتیک (ضمیمه روزنامه همشهری)، شماره ۳، آذر.

29. Hantington, Samuel P, 1993, "The Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, summer.

